

مجله‌ی مطالعات ایرانی
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ششم، شماره‌ی یازدهم، بهار ۱۳۸۶

تأثیر پذیری اعراب از ایرانیان در آداب حکومت‌داری*

دکتر نجمه دزّی
استادیار دانشگاه هرمزگان

چکیده

آداب و فرهنگ ایرانی به همراه جلوه‌های بارز تمدن ملت ایران از راه‌های گوناگون و در زمینه‌های متنوع بر فرهنگ عربی تأثیر گذاشته و موجبات پیشرفت و تعالی اعراب را در گستره‌ی حکومت و سیاست و فرهنگ و آداب و فنون فراهم آورده است.

در این پژوهش سعی ما بر آن است که در زمینه‌ی چگونگی اقتباس آیین‌ها و آداب و رسوم پادشاهی ایران از طرف اعراب به بحث و نتیجه‌گیری پردازیم و در همین راستا، در زمینه‌ی پیشینه‌ی پادشاهی و حکومت‌داری در میان اعراب و قوانین حاکم بر آن‌ها در مقایسه با حکومت‌های گذشته‌ی ایران توضیحاتی ارائه کرده و در ادامه خاطر نشان نموده‌ایم که چگونه اعراب که در زمینه‌ی حکومت‌داری بی‌تجربه بودند، پس از تسلط بر سرزمین ایران از تجربه‌ی ایرانیان کاردان استفاده نموده و آیین‌ها و سنن پادشاهان گذشته‌ی ایرانی را سرمشق و الگوی خود در زمینه‌ها و عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، حکومتی، تجاری و... قرار داده‌اند. در

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۷/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۱/۲۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده: _____

همین راستا، این تأثیرپذیری را در حیطه‌ی مقایسه‌ی سلطنت ایران با خلافت اعراب، رودرویی اعراب با تمدن پیشرفته‌ی ایران مورد بررسی قرار داده و در ادامه، چگونگی این تأثیرپذیری را در آداب پادشاهی همچون تقسیمات اداری، طبقه بندی مردم، برگزاری جشن های ملی و آیین ها و تیر اندازی و چوگان و شکار و تفریح و آداب لباس پوشیدن، آداب خوردن، آداب ضرب سکه و سایر موارد مانند آن مورد مطالعه و بررسی قرار داده ایم .

واژگان کلیدی

حکومتداری، اعراب و ایران، خلافت و سلطنت، آداب پادشاهی.

۱- مقدمه

برتری بی قید و شرط پادشاهان ایرانی و شیوه های پیشرفته ی مملکت داری ایشان مطلبی است که از طرف کلیه ی محققین عرب مورد تایید و پذیرش قرار گرفته است.

به خصوص نویسندگان عرب، شاهنشاهی بزرگ ساسانی را پیشوای فن سیاست در مشرق زمین دانسته و پیوسته از ملت و مردمی که این پادشاهی را به وجود آورده‌اند، با تحسین یاد کرده‌اند. در آغاز کتاب التاج منسوب به جاحظ آمده است: «سزاوار است که از پادشاهان ایران شروع کنیم، زیرا در این عادات و آیین ها پیش قدم و مقدم بوده اند و ما آیین و قوانین کشور و کشور داری و ترتیب دادن طبقات و یژگان و خواص و سایر طبقات عامه را از آن‌ها گرفته و سیاست مداری و مردم داری و مخصوص نمودن هر طبقه ای را به آن چه لایق و در خور آن است، از آنان آموخته‌ایم» (جاحظ: ۱۳۰۸، ۶۷).

همچنین، ابوالفدا در تاریخ خود، شاهان ایران را در نزد جهانیان بزرگترین شاهان گیتی می شمرد که در آیین شاهی هیچ یک از شاهان جهان به پای ایشان نمی رسید (ابوالفدا: بی تا، ۱۱۷).

بعد از ظهور اسلام در میان اعراب نیز خلفای اسلامی از آنجا که پادشاهان ساسانی را در همه‌ی امور مملکتی پیشگام و جلودار می‌دیدند، سعی داشتند در کلیه‌ی امور و شئون از ایشان تقلید نمایند و در مورد برخی خلفای عباسی روایت شده که اصرار داشتند فرزندانشان را با آیین پادشاهان ایرانی آشنا کنند. برای نمونه هارون الرشید (۸۰۹-۷۸۶) علاقه‌ی بی‌اندازه‌ای به پند های ایرانی داشت و مریبان فرزندانش را از میان ایرانیان بر می‌گزید. (العاکوب: ۱۰۲، ۱۳۷۴) و یا زمانی که معلم الواثق بالله از مامون پرسید که به او چه بیاموزد، مامون گفت: به او کلام خدای تعالی بیاموز و او را دار عهد اردشیر بخواند و کتاب کلیده و دمنه از بر کند (محمدی: ۱۵۳، ۱۳۷۶).

۲- رویارویی اعراب مسلمان با فرهنگ و تمدن ایران

اعراب بدوی پیش از ظهور اسلام هیچ قانونی را به جز رسومات و اعتقادات درون قبیله‌ای نمی‌شناخته‌اند. عرب پیش از اسلام به معنی صحیح یک ملت نبود. در ضحی‌الاسلام آمده است: «اعراب قبل از اسلام آرزوی ملّی و کشور داری نداشتند، دارای دین و زبان واحد نبودند و آنگاه که یک ملّت را تشکیل می‌دادند، خواه یک شخص مقتدر و خواه هیأت حاکمه که اوامر و احکام خود را صادر و اجرا کند، میان آنان وجود نداشت و خوی و عادت و طبیعت آن‌ها در زندگانی بدویت و بیابان نوردی با تشکیل حکومت و سلطنت موافق نمی‌یافت (احمدامین: بی تا، ۳۴).

اما پس از فتح ایران، اعراب فاتح به یک باره با یک مجموعه‌ی نظام مند و پیچیده‌ی حکومتی مواجه شدند که پیش از این برایشان ناشناخته بود. آن‌ها آنچنان تحت تأثیر افکار و عقاید ملّت متمدن ایران و آیین‌های حکومتی و اداری دربار ساسانی قرار گرفتند که به زودی مقام و منصب خلافت که روزگار شیخین (ابوبکر و عمر) تشکیل می‌شد، از پاره‌ای پوست یا فرش مندرس که در گوشه‌ی مسجدی گسترده می‌شد تا خلیفه‌ی مسلمین بر روی آن بنشیند و امور مملکت را سامان بخشد، تبدیل شد به قصرها و ایوان‌های باشکوه عصر اموی و عباسی که در شکوه و جلال چیزی از دربار خسروان ایران کم نداشت. در تاریخ عرب

می‌خوانیم: «عالم عربی مسلمانان به زودی تسلیم عالم ایرانیّت شد. دستگاه خلافت بیشتر به دستگاه سلطنت و پادشاهان ایران شباهت یافته بود تا به دستگاه شیوخ صدر اسلام در عربستان و دیری نگذشت که عناوین و القاب ایرانی، زن و شراب ایرانی، موسیقی و آواز ایرانی، و همچنین افکار و معتقدات ایرانی در زندگانی اعراب رسوخ یافت و از حدّت و تیزی زندگانی خشن و بدوی آنان کاست و زمینه را برای ظهور تمدّن و فرهنگ اسلامی فراهم ساخت.» (حتی: ۱۳۶۶، ۳۷۱).

۳- خلافت و سلطنت

در ابتدای ظهور اسلام، امور خلافت به مسلمانان عرب حجاز و نواحی اطراف آن محدود می‌شد و مسلمانان به راحتی می‌توانستند با پیامبر و اصحاب ایشان ارتباط برقرار کنند و مسایل خود را مطرح نمایند. امور اداری مربوط به جمع‌آوری مالیات و اداره‌ی بیت‌المال و... نیز زیر نظر مستقیم پیامبر سامان می‌پذیرفت، اما با شروع فتوحات مسلمین و به خصوص در زمان خلیفه‌ی دوم، عمر، به تدریج کمبودها و نواقصی در شیوه‌ی اداره‌ی امور رخ نمود که نیاز مبرم به تشکیل سازمان‌های جدید را به گونه‌ای ملموس خاطر نشان می‌کرد. عمر خلیفه‌ی دوم مسلمین برای حل اینگونه مشکلات دست به دامان ایرانیان شد تا از علم و دانش و تجربه‌ی ایشان استفاده نماید. در تجارب‌الامم می‌خوانیم: «عمر با جماعتی از ایرانیان بسیار خلوت می‌کرد تا بر او سیاست پادشاه و به ویژه پادشاهان با فضیلت ایران و بالاخص انوشیروان را بخوانند، زیرا او بدان‌ها با نظراعجاب می‌نگریست و بسیاری از آن سیاست‌ها را به کار می‌بست» (ابو علی مسکویه: ۱۳۷۶، ۱۴۲).

اما با این حال، ابتدا تنها نحوه‌ی سیاست و مملکت‌داری و امور اداری از طرف اعراب مورد تقلید واقع می‌شد و وقار و ابهت خلیفه‌ی دوم مسلمین کوچکترین ثروت‌اندوزی و بی‌عدالتی در جمع‌آوری مالیات و ایجاد و احداث قصرهای مجلل از خزانه‌ی مسلمین را بر نمی‌تافت.

نزدیک شدن خلافت اسلامی به سلطنت ایرانی در دوران خلفای اموی نمود پیدا می‌کند. زیرا ایشان نخستین کسانی بودند که شروع به ساختن قصر و بارگاه

نمودند و لباس های فاخر و پر زرق و برق به تن کردند. در صبح الاعشی آمده است که نخستین کسی که در اسلام بر تخت سلطنت نشست معاویه بود (قلقشندی: ۱۹۱۳-۱۹۰۹، ج ۶، ۴ ایضا "زیدان: ۱۳۳۳، ج ۵، ۱۵۳).

به دنبال توجه به ظواهر زندگی و میل به رفاه و لذات مادی، تجملات و جلال و شکوه پادشاهی آنچنان گرداگرد خلیفه را فراگرفت که فریاد نا هنجار مظلومان و ناله‌ی ناساز ملت ستمدیده هرگز گوش وی را نیازارد و دیدن صحنه‌های رقت انگیز دربه دری و فقر و بیچارگی مردم، عیش گواری وی را منغص نسا زد.

اعرابی که به نام اسلام آمده بودند تا ظلم و ستم را از میان بردارند و یاور محرومان باشند، رفته رفته همه‌ی اعمال و رفتارشان یادآور خاطره‌ی خسروان ساسانی در نظر مردم گردید. در عیون الاخبار آمده است: «در زمان مأمون وقتی مردی از زهاد در زورقی از دجله می گذشت، چون به کاخ مأمون افتاد، فریاد کرد و ا عمراه. مأمون بشنید و او را خواست و از او پرسید: چه گفتی؟ گفت بنایی همچون کاخ اکاسره دیدم و گفتم آنچه را شنیدی» (ابن قتیبه: ۱۹۵۲، ج ۱، ۳۰۴).

هم چنین، نوشته‌اند هرگاه جواهرات و اشیای جواهر نشان از ایران به مدینه می رسید، عمر می گریست و گریه اش از آن بود که مبادا مسلمانان نیز مانند ایرانیان به این تجملات پردازند (زیدان: همان، ج ۵، ۱۵۴).

۴- تقلید در آداب و رسوم پادشاهی

پشتوانه‌ی چند صد سال پادشاهی مقتدرانه در ایران باعث به وجود آمدن آداب و رسوم قانونمند و سازمان بندی شده ای گردیده بود که اغلب آن‌ها به جهت فواید و مزایایی که سال‌ها تجربه‌ی فرمانروایی آن را ثابت می نمود، از طرف اعراب مورد پذیرش و تقلید قرار گرفت. در اینجا به بررسی مهمترین این آداب و رسوم از دیدگاه های مختلف می پردازیم.

۴-۱- تقسیمات اداری و حکومتی

تقسیم بندی مناطق جغرافیایی و دسته بندی آن‌ها با رعایت معیار های حکومتی در دوران اسلامی نسبت به قبل از فتح ایران تغییر نیافت. در تاریخ عرب می خوانیم: « تقسیمات اداری امپراطوری عرب در دوران امویان و حتی عباسیان

به طور کلی با ولایت های سابق که در دوران امپراطوری ایران و روم می بود، توافق داشت و این تقسیمات چنین بود...» (حتی: همان، ۲۸۹).

کلیه‌ی این مناطق تقسیم بندی شده فرمانروایی داشتند که در دوران حکومت اموی توسط دار الخلافه ی دمشق و در دوران عباسیان از سوی دار الخلافه ی بغداد بدین مسؤلیت گماشته می شدند.

از نقطه نظر اداری نیز سازمان اداری حکومت اعراب را پس از فتح ایران مجموعه ای از دیوان ها و سازمان های حکومتی تشکیل می داد که عیناً بر اساس دیوان های حکومتی ایران در زمان پادشاهی ساسانیان ساخته شده بود. دیوان هایی نظیر دیوان جزیه و خراج، دیوان برید، دیوان عدالت، دیوان وزارت و... که غالباً در ابتدا توسط دبیران و کارمندان ایرانی راه اندازی می شد و اصول و قوانین سابق ایرانی در آن‌ها به کار برده می شد.

۴-۲ طبقه بندی مردم

از جمله تدابیر کشوری طبقه بندی مردم به گروه های مختلف اجتماعی است که این امر نیز اولین بار توسط پادشاهان ایران انجام گرفت. در کتاب التاج می خوانیم اردشیر بابکان نخستین پادشاهی بوده که برای ندیمان و بذله گویان تقسیم کرده است (جاحظ: همان، ۳۰).

و ی علاوه بر درباریان، سایر مردم را نیز به چند طبقه تقسیم می کند، شامل شاهزادگان، ناسکان، پزشکان، نویسندگان و... (همان، ۳۳).

اما آنگونه که به دست ما رسیده، قبل از ساسانیان نیز جامعه ی ایرانی شامل طبقات بوده است. اوستا مردم ایران را به ۴ دسته ی روحانیون، جنگاوران، کشاورزان و متفکران تقسیم می کند (کریستین سن: ۱۳۶۷، ۱۱۸).

بعد از اسلام عباسیان نیز اصل تقسیم بندی مردم به گروه های مختلف را از ایرانیان اقتباس نمودند و ایشان نیز مردم را به خواص و عوام تقسیم می کردند. به عنوان نمونه، درباره ی مامون و هارون آمده است که: خلیفه مأمون می گوید: «مردمان ۴ طبقه اند: فرمانروایان، بازرگانان، پیشه وران و دهقانان و آن کس که از ایشان نباشد، باری است بر ما» و هارون نیز توانگران را به شیوه ی اردشیر بابکان و نوشیروان به چند گروه تقسیم کرده بود (عاکوب: همان، ص ۷) و یا فضل ابن

یحیی برمکی نیز مردم را به ۴ طبقه‌ی پادشاهان، وزیران و مردم خردمند و نادان تقسیم می‌کند (زیدان: همان، ج ۵، ۶۳).

۴-۳- مراسم و جشن های ملی

از جمله مراسمی که نزد ایرانیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و بعد از فتح ایران در نزد خلفای عرب نیز مرسوم گردید، آیین ویژه‌ی عید نوروز و عید مهرگان بود.

جشن نوروز از آن جهت که هم زمان با آغاز رویش و تولد وزندگانی جدید در طبیعت بر گزار می‌گردید، نسبت به آیین مهرگان از اهمیت و شکوه بیشتری برخوردار بود. در تاریخ تمدن ایران ساسانی آمده است که « ایرانیان این روز را یادگار غلبه‌ی فریدون بر ضحاک می‌دانسته‌اند و می‌گفتند در این روز فرشتگان به یاری فریدون آمده‌اند (نقیسی: ۱۳۳۱، ۷۵).

بعدها نوروز در میان مسلمانان و به خصوص شیعیان قداستی خاص نیز پیدا کرد، زیرا این روز را مصادف با خلافت علی ابن ابی طالب می‌دانستند (جاحظ: همان، ۲۰۱).

جشن مهرگان نیز که مهره هم خوانده می‌شد، مصادف با برداشت خرمن کشاورزان تا قبل از حمله‌ی مغول در دربار خلفای اموی و عباسی جشن گرفته می‌شد.

از آن جا که در بین مردم ایران رسم بود که در این اعیاد هدیه‌های خود را به محضر فرمانروا تقدیم می‌نمودند، خیلی زود برگزاری این مراسم مربوط به این اعیاد از طرف خلفا و فرمانروایان عرب مورد پذیرش و حمایت قرار گرفت.^(۱)

اولین کسی که به جهت گرفتن هدایای نوروز و مهرگان این رسم را در دربار اموی رایج ساخت، حجاج ابن یوسف ثقفی بود و اولین کسی که این رسم را منسوخ ساخت، عمر بن عبد العزیز بود (صدیقی: ۱۳۷۲، ۹۸). در دوران بنی امیه هدیه‌ی نوروز با شدت از کشاورزان وصول می‌شد و دهقانان و دیگر اصناف مجبور به پرداخت عیدانه به شاه بودند و در این صورت، جایی برای شور و شوق ایرانیان در اهدای این هدایا نبود. هر چند امویان به واسطه‌ی خلق و خوی جشن خویش لطف و ذوق موجود در مراسم عید نوروز را درک نکردند، در عوض در روزگار عباسیان به پایمردی وزیران و دبیران ایرانی جشن نوروز و مهرگان دوباره

رونق پیشین خود را بازیافت و هدیه های نوروزی ارزش معنوی خود را به دست آورد. در صبح الاعشی آمده است:

«عید نوروز روزی است که ایرانیان بدان سرافرازی می کنند و اعراب نیز برای بزرگ داشتن این عید و همچنین، پیروی کردن از اهل آن خود را هم رنگ ایشان می سازند. ایرانیان در تحصیل دولت و عزت پایگاهی بلند و بی مانند داشته اند که آرزو را هم بدانجا راه نبود و کسی هم چشم برابری با آن ها نمی توانست داشت. ایشان پس از زوال دولت شان باز به واسطه ی آثار حمیده و نام نیکشان ضرب المثل گردیدند و دیگران از رفتار ایشان پیروی نمودند و اعیادشان را جشن گرفتند و برای آن از پیش تدارک دیدند (قلقشندی: همان، ج ۹، ۴۸).

به طور کلی، اعراب در برگزاری انواع جشن های دیگر نیز اعم از جشن عروسی، ختنه سورانی و مهمانی از زمان بنی امیه و راه یافتن تجمل به زندگی مسلمانان از ایرانیان تقلید می نمودند و هرگاه در صدد برگزاری جشن بر می آمدند، در این باره با دهقانان ایرانی مشورت می کردند تا آداب و رسوم جشن را از آنان بیاموزند.^(۲)

۴-۴- تیر اندازی شکار و چوگان و شطرنج و ...

برخی از انواع تیر اندازی ایرانیان از دیر باز در میان اعراب رواج داشته و در دربار خلفای عباسی نفوذ یافته بود، از آن جمله یکی تیر اندازی با نشاب^(۳) به برجاس^(۴) است. در مروج الذهب آمده است: «هارون الرشید نخستین کسی بود از خلفا که چوگان بازی کرد و با نشاب به برجاس تیر انداخت و شطرنج و نرد باخت و بازی کنان را به خود نزدیک کرد و از برای آن ها مستمری و وظیفه برقرار نمود (مسعودی: ۱۳۶۵، ج ۲، ۱۰۰) ایضاً (زیدان: همان، ج ۵، ۲۲۴).

نوع دیگر از فنون تیر اندازی ایرانی پرتاب گلوله است که در عربی آن را بندق می گفتند و از کمان پرتاب می شد. در تاریخ تمدن اسلام آمده است:

«بندق گلوله های گردی بوده که از گل یا سنگ یا سرب و مانند این ها می ساخته اند و در عربی جلاهدق نیز خوانده می شود که معرب گلوله است. این بازی هم از هنرهای ایرانی است. ایرانیان این گلوله را مانند تیر از کمان می انداختند و اعراب این بازی را در اواخر روزگار عثمان از آنان فرا گرفته اند. پیدایش این بازی را در

مدینه نخست امری شگفت و ناروا یافتند، ولی سپس با آن مأنوس شدند، در سپاه خود دسته‌ی گلوله انداز را نیز تربیت کردند. در دربار هارون الرشید نیز دسته‌ای از این گلوله اندازان بودند که در پیشاپیش او راه می سپردند» (زیدان: همان، ج ۵، ۲۲۶).

چوگان هم یک بازی ایرانی است که امویان و سپس، عباسیان آن را از ایرانیان یاد گرفتند. این بازی در دوره‌ی ساسانیان و پیش از آن برای پرورش جوانان از اهمیت زیاد برخوردار بوده و دستور و قواعد آن نیز در کتاب‌ها ضبط و مدون است. از جمله در الفهرست از کتابی با عنوان آیین چوگان بازی نام می برد (ابن ندیم: ۱۳۶۶، ۱۹۷).

از جمله رسوم دیگر پادشاهان ایران که بعد ها مورد تقلید ملوک و امرای عرب واقع شد، شکار و تفریح در خارج از شهر و محل سکونت در دل دشت و کوه و بیابان بود یا در باغ وحش هایی که بعد ها به همین منظور احداث گردیده و انواع پرندگان و چرندگان در آن جمع می آمدند تا پادشاه و هیأت همراه در نهایت آسودگی در آن به شکار پردازند. البته اعراب پیش از اسلام هم شکار می دانستند، ولی تنها آهو و پرندگان را با تیر و دام می گرفتند و در دوره‌ی تمدن اسلام شکار چرنده و پرنده معمول شد که اعراب آن را از ایرانیان فرا گرفتند (زیدان: همان، ج ۵، ص ۲۲۱).

یکی از رسوم ایرانیان در شکار به کار گرفتن یوز و باز و سگان شکاری و گاهی ببر بود. ایرانیان این حیوانات را پرورش داده و برای این کار مریبان مخصوصی به خدمت می گرفتند، بعد از آن ابتدا شاهان حیره رسم استفاده از یوز و باز را از ایرانیان آموختند و سپس، خلفای اموی و عباسی نیز در این باره از شاهان ایرانی تقلید نمودند. در تاریخ عرب می خوانیم:

«بنا بر داستان‌ها، نخستین کسی از عرب‌ها که در شکار از یوز کار گرفت، کلب بن ربيعة قهرمان جنگ سبوس بود. ایرانیان و هندوان به روزگاران دراز پیش از ایام عرب این حیوان را تربیت می کردند. یزید اول پسر معاویه نخستین شکارچی بزرگ اسلام و اول کسی بود که یوز را تعلیم داد تا بر پشت اسب تواند

نشست و هم او سگان شکاری را به خلخال های طلا زینت می کرد و غلامی به خدمت هریک می گماشت (حتی: همان، ۲۹۴).

۴-۵ - پرده داری

در دوران ساسانیان و پادشاهان قبل از ایشان شاه ایران به دلیل دارا بودن از قداست و فرهی ایزدی شایسته نبود که در انظار عمومی به عیش و نوش یا غذا خوردن و غیره بپردازد. به همین دلیل، در داخل کاخ ها و دربار ها مکانی خاص جهت نشستن پادشاه وجود داشت که به وسیله پرده هایی از سایر قسمت ها جدا می شد و به جز خواص و ندیمان خاصه ی پادشاه کسی حق عبور از پرده ها و نزدیک شدن به شاه را نداشت. بنابر این، منصب پرده داری از منصب های بزرگ دولتی محسوب می شد، زیرا پرده دار مأموریت خطیر حفظ جان پادشاه را بر عهده داشت.

در کتاب التاج آمده است که از اردشیر سردودمان ساسانی تا یزدگرد که واپسین ایشان بوده، هیچ گاه در مجالس خوش گذرانی آشکارا در برابر دیگران نمی نشستند (جاحظ: همان، ۳۷). اما در میان اعراب ابتدا توسط خلفای اموی این رسم بنیان نهاده شد و نخستین خلیفه ای که تا حدی در حجاب رفت، معاویه بود که بعد از سوء قصدی که به وی شد، دستور داد بالا خانه ای در مسجد بسازند تا نماز را در آنجا بخواند و خارج از مسجد نیز با مردم معاشرت نمی کرد و کسانی که می خواستند او را ببینند، باید اول اجازه می گرفتند (زیدان: همان، ج ۱، ۱۹۵، ۵).

در کتاب التاج نیز آمده است که از میان خلفای بنی امیه معاویه، مروان، عبدالملک، ولید، سلیمان، هشام و مروان ابن محمد همیشه پرده ای میان خود و ندیمان حایل می کردند تا حالات ایشان در مستی بر دیگران معلوم نشود. اما سایر خلفای بنی امیه پرهیز نداشتند حتی از اینکه در برابر دیگران برقصند (جاحظ: همان، ۴۴-۴۳).

در مورد خلفای عباسی نیز روایات نشان می دهد برای حفظ حرمت خلیفه در نظر مردم و درباریان آداب پرده داری رعایت می گردیده است و خلفای عباسی به خصوص خلفای نخستین سعی می کردند با پرهیز از عیش و نوش و ساز و طرب ابهت و شخصیت مذهبی و دینی خود را نزد رعایای خود مبرهن دارند (جاحظ:

همان، ۴۴-۴۵). برخی از خلفای عباسی از پادشاهان ساسانی هم در این زمینه تندتر رفته و به جای یک پرده، دو پرده و سه پرده و حتی چهار پرده برای خود ترتیب دادند و حتی برمکیان نیز غالباً از پشت پرده با مردم سخن می‌گفتند و خلفا نیز از سفاح تا متوکل به جز هادی همه پرده نشین بودند (زیدان: همان، ج ۵، ۱۹۶).

۴-۶ - غذاهای ایرانی و آداب غذاخوردن

خوراکی های لذیذ و متمایز ایرانی از دیرباز در اثر ارتباطات تجاری و فرهنگی در بین اعراب نفوذ یافته بود و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. در سرزمین عربستان به دلیل شرایط ناگوار و خشن آب و هوایی از نظر مواد اولیه برای تهیه‌ی غذا کمبودهایی وجود داشت که موجب رواج استفاده از غذاهای بسیار پست و مشتمل‌کننده در میان اعراب بدوی گشته بود و این در حالی بود که ایران منبع انواع نعمت‌ها و آفریده‌های لذیذ و مطبوع بود و اعرابی که در آغاز ورود به ایران نان لواش را کاغذ تصور می‌کردند، از زمان بنی امیه متوجه خوراکی‌ها و شربت‌های گوارای ایرانی شدند (زیدان: همان، ج ۵، ۱۱۴).

در تاریخ عرب درباره‌ی اعراب می‌خوانیم:

«مردمی که روزی عقرب و سوسک و راسو را غذای عالی می‌شمردند، اکنون با اشتهای تمام انواع عالی غذاهای معمول در دنیای متمدن را که غذاهای ایرانی چون یخنی، سکباج و حلوائ عالی موسوم به پالوده از آن جمله بود، می‌خوردند (حتی: همان، ۴۲۵).

پادشاهان ایرانی از آنجا که رسوم شاهی اقتضا می‌کرد، آداب و آیین‌های خاصی را در موقع غذاخوردن رعایت می‌کردند، از جمله بر سر خوان غذا زمزمه می‌کردند و سخن نمی‌گفتند و هرگاه اظهار مطلبی لازم می‌شد، به اشاره و ایما مقصود خود را بیان می‌کردند (جاحظ: همان، ۲۱).

همچنین، درباره‌ی کورش بزرگترین پادشاه ایران در دوران هخامنشیان می‌خوانیم که امر می‌کرد در سر میز ظروف زیادی برای غذاخوردن بگذارند و سپس، خود غذاها را بین دوستانش تقسیم می‌کرد و بعضی اوقات از سفره‌ی خود برای

قراولان و وظیفه شناس غذا می فرستاد تا به آن‌ها بفهماند که او می داند چه کسی بهتر خدمت می کند (پیرنیا: ۱۳۷۳، ۴۱۹).

از دیگر عادات پادشاهان ایران آن بود که هر کس را پرخوار و حریص می یافتند، وی را از صف محترمین جدا ساخته و با زیردستان هم ردیف می کردند (جاحظ: همان، ۱۴). در روایات اسلامی نیز احادیث بسیاری از ائمه‌ی دین در خصوص نهی از پرخوری آمده است.^(۵)

۴-۷ آداب پوشیدن لباس و آراستن ظاهر

در اثر ارتباطات میان ایرانیان و اعراب از سال‌های نخستین اسلام برخی لباس‌های ایرانی با نام فارسی آن در بین اعراب رواج داشته، از جمله‌ی آن‌ها مستقه (mostaqe) و می‌گویند حضرت رسول مستقه‌ای داشته و عمر خلیفه‌ی دوم نیز در هنگام نماز بردوش می افکنده است (جوالبقی: ۳۶۰، ۱۹۶۰).

در جای دیگر آمده است که از میان البسه شلوار و تنبان که موطن اصلی آن ایران بوده و در نزد اعراب مخصوصاً در جنگ مورد استفاده قرار می گرفته، با اینکه برخی حکام عرب از اینگونه تقلیدها کراهت داشتند.^(۶) (زرین کوب: ۱۳۶۳، ۵۹).

در روزگار ساسانیان اغلب درباریان سرخود را با نیمتاج زینت می بخشیدند و کاربرد قلنسوه، کلاه سیاه و دراز ایرانی گسترش وسیعی در میان مردم ایران داشت و این کلاه نزد شخصیت‌های برجسته هم بسیار باارزش بود (اشپولر: ۱۳۶۹، ج ۲، ۴۱۶-۴۱۵). از بین خلفای اسلامی منصور اولین کسی بود که کلاه دراز ایرانی بر سر گذاشت و طبعاً رعیت در اینکار از وی پیروی کردند (حتی: همان، ۳۷).

توجه به زرق برق و زینت آلات جهت آراستن لباس نیز کم کم در بین خلفای اموی و عباسی مرسوم شد. گفته اند در اسلام نخستین کسی که لباس فاخر پوشید، معاویه بود و همین که عمر او را با آن حال دید، بر وی اعتراض کرده و گفت معاویه مانند کسری لباس پوشیده ای (زیدان: همان، ج ۱، ۵). همچنین، در مورد زیادبن ابیه نقل شده به عادت و رسم ایرانیان قبای حریر می پوشیده و چکمه‌های ساخت بصره به پا می کرده و یا منصور خلیفه‌ی عباسی علاوه بر اینکه خود لباس ایرانی می پوشید، درباریان را وادار به پوشیدن این نوع لباس می کرد. در کتاب التاج آمده است منصور به عمال خود فرمان داد که در سراسر ممالک اسلامی این نوع لباس

پوشیدن مجری گردد. از آن روز عرب‌ها به تقلید از ایرانیان لباس بر تن کردند، به خصوص دولتیان مثل ایرانی‌ها شلوار و جوراب و طبلسان و چکمه می‌پوشیدند (جاحظ: همان، ۱۱۵).

خضاب کردن نیز در میان اعراب معمول بود و آن را از ایرانیان و ایرانیان از هندیان آموخته بودند. می‌گویند نخستین مرد عربی که ریش خود را خضاب کرد، عبدالمطلب بود و بعضی آن را به مغیره بن شعبه نسبت می‌دهند. پس از ظهور اسلام خضاب متنوع تر گشت، مثلاً با زعفران خضاب زرد و با حنا خضاب سرخ و با رنگ خضاب سیاه و با گوگرد خضاب سفید صورت می‌گرفت (زیدان: همان، ج ۱۱۸، ۵).

۴-۷-۱- خلعت بخشی

یکی دیگر از آداب پادشاهی که خلفای اسلامی به خصوص عباسیان در آن از پادشاهان ایران تقلید نمودند، خلعت بخشی یا اهدای لباس های خود به دیگران جهت تکریم و بزرگداشت ایشان بوده است. بدین ترتیب که به مناسبت انتصاب شخصی به شغلی یا سمتی تازه و یا به جهت قدردانی از عملی که افراد انجام می‌دادند، پادشاه یک دست از لباس های خویش را که طبیعتاً علاوه بر ارزش معنوی از ارزش مادی برخوردار بوده، به دست خویش بر قامت شخص می‌پوشاند یا برای وی می‌فرستاد. در کتاب التاج آمده است که آیین اردشیر بابکان، بهرام گور و انوشیروان در نوروز و مهرگان این بوده که هر چه پوشیدنی در خزانه داشتند، می‌بخشیدند و میان تمام طبقات مردم تقسیم می‌کردند و در دوره‌ی اسلامی تنها کسی که در این مورد از پادشاهان ساسانی تقلید کرده است، عبدالله بن طاهر والی خراسان در زمان مأمون بوده است (جاحظ: همان، ۱۹۱-۱۹۰).

عادت براین که شاه برای مفتخر ساختن کسی از جامه های خود به وی عرضه می‌دارد، از زمان های قدیم در ایران رواج داشته است، مثلاً شاهپور دوم به مانول سردار ارمنی خلعتی از تن پوش خود هدیه می‌دهد (نفیسی: همان، ۱۸). بعدها امویان این رسم را از ساسانیان اقتباس کردند و در عصر عباسی نیز به همراه سایر آداب پادشاهی در دربار خلفا متداول شد (کریستن سن: ۱۳۷۴، ۱۴۲). در تاریخ تمدن اسلام آمده است: «نخستین وزیری که از خلیفه خلعت گرفت، جعفر

برمکی بود که در روز اول خلافت هارون خلعت فاخری پوشید و صد کیسه درهم و دینار از خلیفه دریافت داشت (زیدان: همان، ج ۵، ۲۱۴).

۴-۷-۲- طراز و پرچم

یکی از آداب مربوط به لباس که قبل از اسلام در میان پادشاهان ایران و روم معمول بود و بعد از اسلام خلفا نیز آن را تقلید نمودند، به کار بردن طراز در انواع جامه ها بود و آن بدین ترتیب بود که روی لباس های ابریشمی و حریر یا پشمی مربوط به مستخدمین دولتی نام پادشاه و یا علامت مخصوص آن دولت را می نگاشتند تا معین شود که پوشنده ی لباس مستخدم کدام دولت و کدام پادشاه می باشد (زیدان: همان، ج ۱، ۱۳۱). در ایران معمولاً این علامات همراه بود با تصویر پادشاه و حاشیه هایی هم که از روم می آمد، چون اکثر سازندگان آن مسیحی بودند، پدر، پسر، روح القدس را حاشیه دوزی می کردند. تا اینکه عبدالملک بن مروان خلیفه اموی برای نخستین بار دستور داد تا طراز جامه ها را تغییر دهند و به کارگزارانش در مصر دستور داد که حاشیه دوزی همراه با تصاویر را از میان بردارند و صنعتگران این حرفه را وادارد تا سوره ی توحید را بر حاشیه ی جامه ها بدوزند (طقوش: ۱۳۸۰، ۱۰۹؛ ایضا بیهقی: بی تا، ۴۶۷).

خلعت های اهدایی خلفای عباسی نیز اغلب با حاشیه های منقش و یا به وسیله ی عبارات قرآنی مزین می شود. برای تولید این طرازها کارگاه های مخصوص، به ویژه در خوزستان وجود داشته است (اشپولر: همان، ج ۲، ۱۴۰).

در دوران ساسانی رنگ لباس و پرچم مفهوم به خصوصی داشت. به عنوان نمونه، در عصر ساسانیان سوگوار بودن را با پوشیدن لباس سیاه و یا حمل پرچم سیاه ابراز می نمودند که این رسم به همین ترتیب به عصر اسلامی منتقل گردید (اشپولر: همان، ج ۲، ۴۱۷).

همچنین، هر دولتی پرچمی بارنگ به خصوص را به عنوان شعار خود برمی گزید. گفته شده که شعار دولت اموی و رنگ پرچم ایشان سبز بود، ولی زمانی که عباسیان به قدرت رسیدند، ابومسلم خراسانی درفش سیاه را نشانه ی قیام عباسیان قرار داد. اما در روزگار مأمون فضل بن سهل ذوالریاستین، خلیفه را واداشت تا رنگ سیاه شعار عباسیان را دوباره به رنگ سبز تبدیل کند و این کار را نشانه ی

ایران دوستی وی دانسته اند و گفته اند فضل بن سهل از این جهت رنگ سبز را انتخاب کرد که سبز لباس کسری و مجوس بوده است (ابن ندیم: همان، ۱۲۰، ایضا ابن طیفور: ۱۳۸۸، ۱۹۴، ایضا احمدامین: همان، ۲۳۳).

۴-۸ - ضرب سکه و آداب مربوط به آن

یکی از شواهدی که بیانگر توسعه‌ی بازرگانی در دوره‌ی ساسانیان می باشد، وجود تعداد زیاد سکه های ضرب شده و رشد گردش پول در آن دوره است. در زمان ساسانیان پول ایران بالاترین اعتبار و رواج را داشت و از کرانه‌ی رود دجله تا کنار رود سند و از بیابان‌های عربستان تا مرز چین مردم با پول‌های ایرانی معامله می کردند و به طور قطع و یقین می توان گفت پول ایرانی رایج ترین پول جهان در آن عصر به شمار می آمد (واندنبرگ: ۱۳۴۸، ۲۲۴).

عرب‌های قبل از اسلام با درهم و دینار ایران و روم معامله می کردند. در اواخر دوره‌ی ساسانیان سکه ها یکنواخت شده بودند و نقش کردن تاریخ و نشان‌های مخصوص ضرب سکه در آن‌ها دلیل بر این است که حکومت در پایان فرمانروایی نظارت بیشتری در کار سکه زنی داشته است (فرای: ۱۳۶۳، ۳۷۴).

اما زمانی که اعراب در دولت اسلامی قدم به دایره‌ی تمدن نهادند، مجبور به ضرب سکه شدند. اولین بار در سال ۱۵ هجری خالد بن ولید بر اساس دینارهای رومی سکه ای زد که در یک طرف آن با حروف یونانی اسم خودش را نوشته بود و در طرف دیگر صلیب و تاج و چوگان بود. بعد در سال ۱۸ هجری رأس البغل برای عمر خلیفه ی دوم سکه ای زد که شبیه سکه های ایرانی بود و شکل پادشاه ایران بر آن بود که روی تخت نشسته و زیر تخت پادشاه به فارسی نوشته شده بود: نوش خور (زیدان: همان، ج ۱، ۱۲۷، ۲).

اما از دوره‌ی خلافت عثمان و حضرت علی (ع) سکه هایی ضرب شد که یک طرف آن خسرو پرویز و طرف دیگر آن به جای آتشدان عبارت لا اله الا الله و محمد رسول الله به خط کوفی ضرب می شد. معاویه هم سکه هایی ضرب کرد و عبدالله بن زبیر درهم هایی ضرب کرد که به شکل دایره بود و در دو طرف آن محمد رسول الله و امر الله بالوفاء والعدل نقش نمود (طقوش: همان، ۱۰۹، ایضا سامی: بی تا، ۸۰).

خطوط سکه‌های خلفا تا چندی پس از استیلای عرب همان خط پهلوی بود و تا چهل سال بعد از یزدگرد هنوز بر روی سکه‌های اسلامی نام یزدگرد و یا خسرو پرویز در کنار بسم الله مسلمین نقش می‌شد (زرین کوب: همان، ۵۳). تا اینکه در سال ۷۴ یا ۷۶ هجری در دوران خلافت عبدالملک (۸۶=۶۵) به دستور وی ابتدا سکه‌های درهم و سپس دینار با نقش متفاوت و به گونه‌ای کاملاً اسلامی ضرب شد. وی دستور داد سوره‌ی توحید و ذکر رسول الله را در دو طرف این درهم و دینار نقش کنند و در کناره‌ی سکه سال و محل ضرب آن حک شود (طقوش: همان، ۱۰۹).

۴-۹- برخی آداب و رسوم دیگر

یکی دیگر از آدابی که خلفا به تقلید از شاهان ایران به آن عمل می‌نمودند، اجرای خطابه در هنگام تاج‌گزاری و یا احراز مقام خلافت بود. معمول شاهان ساسانی چنان بود که در هنگام تاج‌گزاری خطابه‌ی غراً و مفصلی ایراد می‌کردند که معمولاً از قطعات عالی ادبی به شمار می‌رفته و مشتمل بر مضامین عالی اخلاقی و پند و اندرز بوده است. همین‌طور، خلفای عرب نیز اعم از امویان و عباسیان و حتی پیش از آن، خلفای اربعه و شخص پیامبر (ص) در آغاز تصدی مقام و بعد از بیعت با مسلمانان خطبه‌ای ایراد می‌فرمودند که برخی از این خطبه‌ها در متون ادبی ذکر گردیده است.^(۸)

از دیگر رسومی که به تدریج در آداب خلافت اسلامی وارد شد و تقلید از رسم ایرانیان بود، تعظیم نمودن در برابر خلیفه یا پادشاه به جای سلام معمولی بود. در تاریخ تمدن اسلام آمده است:

«هیچ کس حق نداشت به خلیفه سلام کند، چه در آن صورت خلیفه مجبور به جواب می‌شد و معمولاً خلیفه یا امیر نباید به کاری مجبور گردد و هر کس نزد آنان می‌رفت تا زانو خم می‌شد و سر جای خود می‌ایستاد. فقط سجده را جایز نمی‌دانستند، زیرا سجده مخصوص به خداوند است (زیدان: همان، ج ۵، ۱۹۱).

همچنانکه باریافتن به محضر پادشاه متضمن آداب و قوانین خاص بود که در رسوم پرده‌داری به آن اشاره شد و برای کلیه‌ی افراد بسته به منزلت ایشان لازم الاجرا شمرده می‌شد، خارج شدن از محضر پادشاه نیز تابع آیین‌های خاصی بود.

ادب ایجاب می نمود که هیچ کس بدون اجازه‌ی مرخصی محضر پادشاه را ترک نگوید و از آنجا که اغلب افراد در پایان روز در حضور پادشاه منتظر اجازه‌ی مرخصی می ماندند، هر یک از پادشاهان با ایراد سخنان و یا ارایه‌ی حالات و اشارات خاص خستگی خویش و میل به پایان یافتن بار را اعلام می نمودند. برخی از این گفته‌ها و یا حرکات چه در مورد پادشاهان ایران و چه خلفای اموی و عباسی در کتب تاریخی راه یافته است.^(۹)

۵- نتیجه گیری

با یک نگاه اجمالی به مباحث مطرح شده در این پژوهش در خصوص تأثیر پذیری اعراب از ایرانیان در آیین حکومت داری می توان دریافت که: بعد از پیدایش آیین اسلام و به خصوص از اواخر دوران خلافت ابوبکر، اولین خلیفه از خلفای راشدین که دست اندازی‌ها و فتوحات مسلمین در نواحی مختلف و از جمله ایران آغاز شد، راه‌های نفوذ آداب و فرهنگ ایرانی در عربی متنوع تر شد. اعرابی که به زندگی بدوی و آداب و رسوم قبیله‌ای خو کرده بودند و به صورت قبایل پراکنده در میان بیابان‌های خشک عربستان با فاصله‌ی زیاد جای گرفته بودند و حتی شهرها و مراکز مهم تجاری و مذهبی شان فاقد سازمان‌های متمرکز دولتی و اداری و غیر آن بود، وقتی به برکت قبول اسلام در زیر پرچم این آیین مقدس گرد هم آمدند و به صورت نیرویی متحد در آمدند، سعی کردند ندای دعوت اسلام را در سراسر جهان به گوش همه‌ی جهانیان برسانند. آن زمان بود که دانستند برای اجرای بهتر اهدافشان و برای اداره‌ی سرزمین‌های مفتوحه‌ی خود نیاز به بهره‌گیری از تمدن و فرهنگ ملل پیش رفته‌ی مجاور دارند و از بین دو ابرقدرت آن روزگار یعنی ایران و روم، ایران برای اخذ تمدن و فرهنگ مناسب تر از روم بود، زیرا در آن زمان تمامی سرزمین ایران تحت تسلط اعراب در آمده بود، و این در حالی بود که اعراب تنها برخی از شهرهای امپراطوری بیزانس را در اختیار داشتند.

بنابراین، کاملاً طبیعی به نظر می رسد که این ملت بی تجربه در خصوص حکومت داری رسم و آیین مملکتداری را از مردم سرزمین مغلوب خود بیاموزند.

مردمی که سال‌ها تجربه‌ی موفق کشورداری و سازماندهی مرتب امور مملکتشان در جهان آوازه درافکنده بود.

به دنبال پیدایش دیوان‌ها و سازمان‌های حکومتی در میان اعراب آداب و رسوم درباری و آیین حکومت داری نیز در میان ایشان راه یافت و از آنجا که در اصل و ریشه‌ی امور پادشاهی خلفای عرب، پادشاهان پیش از اسلام ایران را الگو و نمونه‌ی خود قرار داده بودند، در فروع و آداب و آیین‌های وابسته به امر پادشاهی نیز همیشه نظر بر مقتدایان قدرتمند باستانی ایران داشتند و سعی می‌کردند تا با تشبّه هر چه بیشتر خویش بدانان قدری از عظمت و اقتدار از دست رفته‌ی ایشان را در وجود خود احیا نمایند. همین امر در بسیاری از موارد باعث فاصله گرفتن ایشان از موازین و مقررات اسلام و آیین مسلمانی می‌شد. به عنوان نمونه، مشغولیت ایشان به اسباب تجمل و رفاه و تقلید از کبکبه و دبدبه‌ی پادشاهی پرطمطراق ایران ساسانی که با اصول مبتنی بر سادگی پیشوایان مذهبی و اجرای عدالت اجتماعی مغایرت داشت.

یادداشت‌ها

۱. در کتاب التاج آمده است:

«آیین ایرانیان چنین است که در نوروز هر کس از آنچه خود دوست دارد، هدیه‌ای به شاه تقدیم دارد. اگر از طبقه‌ی بزرگان باشد و مشک دوست دارد، تنها به همان بسنده کند و اگر دوستدار عنبر است، عنبر هدیه کند و اگر اهل لباس است، پوششی برگزیند و اگر از دلاوران و سوارکاران است، آیین چنین است که اسبی یا نیزه‌ای یا شمشیری پیش کش کند و اگر از تیراندازان است، تیر و پیکان هدیه کند و اگر از توانگران است، زر یا سیم هدیه کند و اگر از کارگزارانی است که از سال گذشته بدهی بر عهده دارد، همه را جمع کند و در بدره‌های ابریشم چینی با شرابه‌های سیمین و رشته‌های پشمین نهد و با عنبر آن‌ها را مهر کند و به دیوان فرستد. شاعر هم شعری و خطیب هم خطبه‌ای و ندیم هم تحفه و طرفه یا نویر یکی از سبزی‌های بهاری را هدیه کند (جاحظ: همان، ۱۴۶).

۲. جرجی زیدان می‌نویسد:

«می‌گویند حجّاج بن یوسف ثقفی والی عراق موقعی که می‌خواست برای ختنه سوران یکی از پسرهای خود جشنی بگیرد و مهمانی بدهد، یکی از دهگانان (مالکین) ایرانی را خواسته، گفت: بزرگترین جشن و مهمانی را که در عمر خود دیده‌ای، برای من بگو. گفت: ای امیر، یکی از مرزبانان کسری جشنی گرفت که من در آن جشن بودم، خوانچه‌های خوراک این مهمانی از نقره و بشقاب‌هایش طلا بود و چهار کنیز آن خوان را می‌آوردند و همینکه از سر غذا برمی‌خواستند، کنیزان و بشقاب‌ها و خوان را به چهار مهمان می‌دادند. حجّاج که این را شنید، طبیعت ساده‌ی صحرانیشینی خود را به یاد آورده، گفت: ای غلام برو چند شتر بکش و به عادت خودمان مردم را غذا بده.» (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۵، ۱۴۸).

۳. نشاب nassab: به تیره‌های ایرانی گفته می‌شد که با تیره‌های عربی که آن را سهم می‌گفتند، فرق داشت. (لغت نامه)
۴. برجاس barjas: کلمه‌ای فارسی و معرّب برگاس است. به نشانه‌ای گفته می‌شود که در هوا قرار می‌دادند. مثلاً در بالای نیزه و جای دیگر و به آن تیراندازی می‌کردند. (لغت نامه)
۵. برای نمونه: «المعدة بيت كل داء والحمية رأس كل دواء»، «كلوا واشربوا ولا تسرفوا» (کمال‌الدین حسین کاشفی، الرسالة العلیه فی الاحادیث النبویه، ص ۷۵).
۶. گویی در قسمتی از دوران خلافت امویان پوشیدن لباس ایرانی جرم محسوب می‌شده است. روایت شده است که در اوایل حکومت امویان فرد عربی به خاطر اینکه با لباس ایرانی در انظار مردم ظاهر شده بود، مجازات گردید (الاصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، ۱۰۴).
۷. برای کسب اطلاع بیشتر در مورد سکه‌های ایرانی رجوع کنید به علی اکبر سرفراز، فریدون آورزمانی، سکه‌های ایرانی، تهران: سمت، (۱۳۸۰).
۸. برای نمونه رجوع کنید به نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶.
۹. در کتاب التاج آمده است:

«از پیشگاه پادشاهان هیچ کس با رای خود نشود، مگر آنکه پادشاه وی را به اشارتی مرخص فرماید... رسم اردشیر بابکان بر این بود که خمیازه می کرد و همگان از بزم او برخاسته، بیرون می رفتند... یزدگرد بزه گر روی به انجمن کرده می گفت: شب بشد. بهرام گور شب نشینان را می گفت: خرم خفتار، و قباد ساسانی به جانب آسمان سربرافراخته همگان به این اشارت قیام می کردند و شاپور می گفت: بس است ای آدمی... و عمر بن خطاب وقتی می گفت: الصلوه هم نشینان او برمی خواستند و معاویه می گفت: ذهب اللیل... و هارون می گفت خدای را نیایش و مأمون برجای خود دراز می کشید و معتصم چون به کفش دار خود می نگریست، حاضران برمی خواستند و الواثق به گونه ی خود دست کشیده، دهان دره می کرد (جاحظ: همان، ۱۵۲=۱۵۱). ایضا برای نمونه های مشابه رجوع کنید به (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۵، ۱۹۶).

کتابنامه

۱. نهج البلاغه
۲. ابن طیفور، ابی فضل احمد بن طاهر، (۱۳۸۸ ه. ق)، بغداد فی تاریخ الخلفه العباسیه، بغداد، مکتبه المثنی.
۳. ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله، (۱۹۵۲)، عیون الاخبار، قاهره، دارالکتب المصریه.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحق، (۱۳۶۶)، کتاب الفهرست، ترجمه ی محمدرضا تجدد، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم.
۵. ابوعلی مسکویه، (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه ی علینقی وزیری، تهران: توس.
۶. احمد امین، (بی تا)، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دهم.
۷. ----، (۱۳۳۶)، پرتو اسلام، ترجمه ی عباس خلیلی، تهران، شرکت حاج محمد حسین اقبال و شرکا، چاپ دوم.
۸. اصفهانی، ابوفرج علی بن حسین، (بی تا)، الاغانی، مصر.

۹. بیهقی، ابراهیم بن محمد، (بی تا)، المحاسن والمساوی، فردریک شوالی، بی جا.
۱۰. پیرنیا، حسن مشیرالدوله، (۱۳۷۳)، ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، چاپ ششم.
۱۱. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، (۱۳۰۸)، التاج، استاد احمد زکی پاشا، ترجمه‌ی حبیب الله نویخت، چاپ تابان.
۱۲. جرجی زیدان، (۱۳۳۳)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه‌ی علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
۱۳. جوالیقی، ابو منصور موهوب، (۱۹۶۰)، المعرب ...، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره.
۱۴. حتی، فیلیپ، (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه، چاپ دوم.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۸)، لغت نامه.
۱۶. رن. فرای، (۱۳۶۸)، میراث باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۱۷. زرین کوب عبدالحسین، (۱۳۶۷)، تاریخ مردم ایران کشمکش با قدرت‌ها، تهران: امیرکبیر.
۱۸. سامی، علی، (بی تا)، نقش ایران در فرهنگ اسلامی، بی جا.
۱۹. صدیقی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران، پازنگ.
۲۰. طقوش، محمد سهیل، (۱۳۸۰)، امویان، ترجمه‌ی حجت الله جوذکی، قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.
۲۱. العاکوب، عیسی، (۱۳۷۴)، تأثیر پند پارسی بر ادب عرب، ترجمه‌ی عبدالله شریفی خجسته، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. قلقشندی، ابوالعباس احمد، (۱۹۱۳=۱۹۰۹)، صیح الاعشی، قاهره، دارالکتب الخدیویه.

۲۳. کریستین سن ، آرتور، (۱۳۶۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی ، تهران، امیر کبیر.
۲۴. ----، (۱۳۷۴)، وضع ملت و دولت و دربار در دوره‌ی شاهنشاهی ساسانیان. ترجمه‌ی مجتبی مینوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ دوم.
۲۵. محمدی ملایری ، محمد، (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، توس.
۲۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵)، مروج الذهب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده ، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی .
۲۷. نفیسی ، سعید، (۱۳۳۱)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۸. واندنبرگ ، لوئی، (۱۳۴۸)، باستانشناسی ایران باستان، ترجمه‌ی عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران .